

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

بررسی روایات «جانشینی حضرت رسول ﷺ» و بازتیین انحصار آن در عدد دوازده

قنبرعلی آل بویه*
نصرت الله آیتی**

چکیده

موضوع جانشینی پیامبر ﷺ نقطه تمایز شیعه از دیگر فرق اسلامی به شمار می آید. محور اصلی اعتقادات تشیع، اعتقاد به منصوص و الهی بودن جانشینی حضرت رسول ﷺ است. انحصار خلافت و وصایت رسول خدا ﷺ در دوازده تن، به مثابه اصلی مهم در شیعه به شمار می رود. هر چند برخی سعی کرده اند به گونه ای در این اصل مناقشه کنند، اما کثرت و قوت روایات به قدری است که تردیدی در انحصار این مقام در دوازده تن باقی نمی گذارد. تطبیق روایات اثنی عشر بر امامان شیعه، خود حجتی قطعی بر حقانیت شیعه محسوب می شود.

به هر روی، تعبیر گوناگون به کار گرفته شده همچون اوصیاء، خلفاء، ائمه، اولیاء و... توسط خاندان عصمت ﷺ در معرفی جانشینان پس از پیامبر، راه را بر طرح اندیشه های انحرافی دیگر - چه قول به توقف در امامان قبل و چه قول به زیادت «مهدیین پس از مهدی» در تعداد آنان - می بندد.

واژگان کلیدی

دوازده، مهدیین، خلیفه، وصی، امام، اثنی عشر، احمد الحسن.

* دانش آموخته مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (sabr313m@gmail.com).
** عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

مقدمه

تعداد جانشینان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم از نظر برون مذهبی و هم از نظر درون مذهبی مورد توجه بوده است. این موضوع در شیعه به دلیل التزام به روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اهمیت و نقشی ویژه دارد.

نیک می دانیم از دیدگاه شیعه، منصب امامت و خلافت تنها شایسته کسانی است که از جانب خداوند نصب شده باشند. ائمه علیهم السلام با استفاده از تعابیر گوناگون در موضوع امامت و جانشینی، راه را بر مدعیان دروغین این منصب الهی بسته اند. روایات خلفای اثنی عشر از آن جا که تنها در تشیع مصداق های روشن خود را یافت، دلیلی جداگانه بر حقانیت شیعه تلقی می شود.

این نکته افزودنی است که روایات تعداد ائمه علیهم السلام از سوی انحراف یافتگان از حقیقت دستخوش جعل، تحریف و سوء برداشت قرار گرفت. زیدیه با اعتقاد به امامت زید بن علی، اسماعیلیه با معتقد شدن به امامت محمد بن اسماعیل، فاطمیون مصر با طرح مهدیون پس از مهدی و مهدویت عبیدالله بن مهدی، واقفیه با توقف در امام موسی کاظم علیه السلام راه خود را از شیعه اثنی عشری جدا ساختند. هجمه اعتقادی زیدیه و سایر فرق به حدی بود که عالمان شیعه را به تصنیف کتبی در این موضوع واداشت. ابن خزاز قمی در مقدمه خود بر کتاب *کفایة الأثری* می نویسد:

آن چه مرا به جمع آوری این اخبار از صحابه و عترت برگزیده درباره نصوص برائمه اطهار کشاند، این بود که عده ای از ضعفای شیعه و کم آگاهان ایشان را دیدم که در آن متحیر و درمانده هستند، از شدت مبادرت شبهه افکنان... تا آن که کار به جایی رسیده که نصوص برایشان را انکار می کنند... لذا بر خود لازم دانستم... (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۷)

برخی نیز چون احمد الکاتب به رغم پذیرش حقانیت ائمه علیهم السلام، با طرح شبهاتی خود را یازده امامی معرفی کردند (احمد الکاتب، بی تا: مقدمه). به تازگی نیز فردی به نام احمد بن اسماعیل موسوم به احمد الحسن، اندیشه مهدیون پس از مهدی را طرح کرده است و خود را نخستین مهدی از دوازده مهدی پس از حضرت خوانده است.^۱

طرح مسئله «مهدیین پس از مهدی» از سوی اهل سنت نیز مطرح شده است. آنان پس از ناتوانی در تطبیق خلفای دوازده گانه بر خلفا در صدند این گونه روایات درباره خلفای

۱. احمد بن اسماعیل، معروف به احمد الحسن که فعالیت خود را از سال ۱۹۹۴م در عراق آغاز کرد و مدعی یمانی بودن، فرزندی حضرت مهدی صلی الله علیه و آله و جانشینی آن حضرت را به عنوان نخستین مهدی دارد (نک: احمد الحسن، بی تا: ۳۱).

دوازده گانه را به نوعی توجیه کنند. مهم ترین توجیهاات اهل سنت درباره این روایات عبارت اند از:

۱. تطبیق روایات بر افراد به خلافت رسیده (ابن عربی، بی تا: ج ۹، ۶۸)؛
۲. عدم انحصار خلفا در عدد دوازده (عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۸۱)؛
۳. عدم لزوم پی در پی بودن خلفا (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۲)؛
۴. ارجاع زمانی این احادیث به روزگار پس از مهدی عج.^۱

در طیف درون مذهبی نیز این اندیشه توسط فاطمیون مصر - که بخشی از اسماعیلیه بودند - مطرح شد (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۶۵). آنان برای رفع مشکلاتی که پس از ادعای مهدویت عبیدالله المهدی رخ داد، و در توجیه و مشروعیت بخشی به حکومت های پس از وی، این نظریه را مطرح ساختند.

از آن جا که پژوهش حاضر در پی تبیین انحصار جانشینی پیامبر ص است، توصیفی - تحلیلی به شمار می آید.

هدف و پیشینه شناسی پژوهش

هدف اولیه این نوشتار، پاسخ گویی به شبهاتی است که یا در تعداد جانشینان پیامبر ص در عدد دوازده خدشه وارد کرده اند و یا قائل به امامت و جانشینی شخصی برای مهدی موعود عج هستند. طبیعی است تبیین باور به امامت دوازده امام، به عنوان یکی از اصلی ترین آموزه های جریان ساز و پویای شیعه و نشان دادن اصالت و جایگاه این اندیشه در باور عمومی شیعیان از جمله اهداف ثانویه این نوشتار به شمار می رود.

پیش تر غلامحسین زینلی، روایات جانشینان دوازده گانه را بارویکردی حدیثی در روایات اهل سنت واکاوی کرده است (نک: زینلی، ۱۳۸۶). در پاسخ دهی به شبهات اهل سنت درباره جانشینان دوازده گانه نیز تلاش هایی صورت گرفته است (در این باره نک: باقری، ۱۴۲۷؛ شریعتی سبزواری، ۱۳۸۸؛ گروه پاسخ به شبهات، بی تا). در دفاع از اعتقاد به جانشینی دوازده امام نیز مقاله ای با نقد شبهه اتان کلبرگ^۲ در این باره نوشته شده است (الویری، ۱۳۷۴)؛ اما آن چه در این مقاله در پی آن هستیم، گونه شناسی و بررسی تعابیر مختلف به کار گرفته شده از سوی امامان معصوم علیهم السلام در اثبات و تبیین این امر مهم است. این مهم سیمای روشنی از تعداد

۱. «إن المراد أنه يملك اثنا عشر خليفة بهذه السمات بعد وفاة المهدي؛ مراد آن است که دوازده خلیفه پس از مهدی با این نشانه ها حاکم می شوند.» (نک: عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۳)

۲. اتان کلبرگ (Etan Kohlberg) متولد ۱۹۴۳ م است. محل فعالیت و کاوش های علمی این یهودی در دانشگاه هبرو فلسطین اشغالی است. وی تاکنون بیش از پنجاه مقاله و کتاب درباره اسلام - به ویژه تشیع - نگاشته است.

ائمه علیهم السلام تا قیامت ارائه می دهد و روشن می سازد اعتقاد به انحصار امامت، وصایت و خلافت در دوازده نفر از قطعیات مذهب تشیع است.

تبیین جایگاه حصر امامان علیهم السلام در عدد دوازده به مثابه یک اصل مذهبی

حصر امامان علیهم السلام در عدد دوازده، چنان جایگاهی در تشیع امامی دارد که به این مذهب، «شیعه اثنی عشری» می گویند. مسعودی در کتاب *التنبیه والإشراف* و در توضیح این اصل، شیعیان امامی را باورمندان به حصر عدد امامان در دوازده معرفی می کند و این موضوع را نکته ای می داند که سلیم بن قیس نیز در کتابش به آن اشاره کرده است.^۱

گفتنی است کتاب های فراوانی با محوریت این موضوع تألیف شده است که از این میان می توان به *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر* نگاشته ابن خزاز قمی (قرن چهارم)، *مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر* اثر احمد بن عبدالعزیز جوهری بصری (م ۴۰۱ق) و *الإمامة و التبصرة من الحيرة* نوشته علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹ق) اشاره کرد. کتاب *کفایة الأثر*، ۱۸۹ روایت مرتبط با این موضوع را نقل می کند. کتاب *الإنصاف فی النص علی الأئمة* نگاشته احمد بن عبدالعزیز جوهری بصری (م ۴۰۱ق) نیز به تنهایی ۳۲۶ روایت از شیعه و چهل روایت از اهل سنت در این باره می آورد. سایر منابع روایی نظیر *الغیة نعمانی و کافی*، بابی را به روایات «اثنی عشر» اختصاص داده اند.

چگونگی دلالت روایات بر انحصار جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازده فرد

پیش از این یادآور شدیم که رسالت این نوشتار، تبیین انحصار مقام امامت در دوازده جانشین از دیدگاه روایات است؛ چرا که آگاهی از این مهم و وقوف بر آن، به فهم دقیق این اصل مذهبی کمک فراوانی می کند. از این رو در این بخش از نوشتار، می کوشیم مسائلی را بیان کنیم که تبیین انحصار امامت در دوازده شخص مبتنی بر آن است. روایات جانشینان دوازده گانه عمدتاً دو مشخصه بارز دارند:

۱. انحصار تعداد امامان در عدد دوازده (بیان گر انحصار عددی)؛
 ۲. تداوم روند امامت این دوازده فرد تا قیامت (بیان گر امتداد زمانی).
- اگر بخواهیم روایات منحصر کننده امامت و وصایت تا قیامت را در دوازده فرد تبیین کنیم، شاهدیم این انحصار با گونه های مختلفی بیان شده است:

۱. «أصلهم فی حصر العدد ما ذكره سلیم بن قیس الهمدانی فی كتابه.» (نک: مسعودی، ۱۹۳۸: ۱۹۸)

۱. تبیین حصر از لزوم وجود حجت در هر لحظه

تشیع، امامت محور است و بر اساس آموزه‌های ائمه علیهم‌السلام بقای زمین دایر مدار وجود امام است؛ به گونه‌ای که تعبیر به بلعیده شدن اهل زمین در صورت نبود امام (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۳۹) و فراتر از آن، اساساً عدم بقای زمین شده است. حال این نبود امام و این فترت چند سال خواهد بود؟ یا یک ساعت (همو: ۱۴۰) یا چشم بر هم زدنی (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۰۱: صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۸۹)؟

عَنِ الرَّضَا عليه السلام: لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ وَلَوْ بَقِيَتْ إِذَا لَسَاخَتْ؛ (همو: ۱۳۸)
 زمین بدون امام باقی نمی‌ماند، اگر می‌ماند [اهلش را] فرو می‌برد.

با توجه به آن چه گذشت، وجود امام و حجت^۱ تا قیامت ضروری است.^۲ کتاب *الغیبه* طوسی در روایتی به همین مضمون از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مصداق این حجج را بیان فرموده است.

إِنِّي وَأَحَدٌ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ أَعْنِي أَوْ تَادَهَا وَجِبَاهَهَا بِنَا أَوْ تَدَّ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشْرٍ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا؛
 (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۳۹)

من و یازده تن از فرزندانم و تو، ای علی! میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم. به واسطه ما خداوند زمین را مستحکم ساخته که اهلش را فرو نبرد؛ زمانی که دوازدهمین که از اولاد است برود، زمین اهلش را فرو می‌برد و مهلت داده نمی‌شوند.

پایان عمر زمین با رفتن حجت الهی است. از این رو در این بازه زمانی تا قیامت، همواره باید حجتی از این دوازده تن در زمین باشد. تعداد حجج الهی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایات متعدد دیگری به دوازده حجت محدود شده است که در ادامه مقاله خواهد آمد. با وجود این حجج، جایگاهی برای حاکمیت یا حجت بودن شخص دیگری باقی نمی‌ماند؛ چرا که در این صورت با وجود افضل، فرد مفضولی را حاکم ساخته‌ایم. بنابراین وجهی برای فرض حججی بیش از این دوازده تن نیست.

۱. «لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَقَالَ إِنَّ أَحَزَّ مِنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لَلَّأ يَخْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۰)

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود: از ایشان دوازده وصی از اهل بیتم را برگزید، در حالی که ایشان یکی پس از دیگری بهترین امتم هستند. هر زمان که یکی از ایشان بمیرد، دیگری می‌ایستند. مثل آن‌ها مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای پنهان شد، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند؛ چرا که ایشان امامان هدایت شده هستند. (نک: هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۳۳)

۲. تبیین حصر با واژگان کلیدی مختلف

چون ژرف بنگریم، روایاتی که پیرامون جانشینان حضرت رسول اکرم ﷺ است، افزون بر شمول واژه «امام»، در آن‌ها واژه‌های «وصی»، «ولی»، «خلیفه»، «حجة» و «امیر» نیز آمده است. برخی اصطلاحات منحصر به پیامبران است؛ مثلاً اطلاق لفظ نبی بر ائمه علیهم‌السلام صحیح نیست، اما برخی دیگر مانند «حجت» و «خلیفه» بین تمام اولیای برگزیده الهی مشترک است. طبیعی است اشاره به نصوصی که بیان‌گر محدود بودن مقام‌هایی چون خلافت و حجت است ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که این تعابیر با وجود گستره معنایی در مصداق حصر شده‌اند و راه هرگونه توجیه و تحلیلی مبنی بر ادعای جانشینی، ولو بدون عنوان امامت را می‌بندد. گوناگونی واژگان بیان‌گر حصر، عبارت‌اند از:

الف) تبیین انحصار با کاربرد «وصی»

«وصی» در لغت به معنای کسی است که به او عهد می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۳۹۴) و در اصطلاح کلامی، به جانشین پیامبر یا امام اطلاق می‌گردد. در فرمایش نبوی، وصی کسی است که دیون پیامبر را ادا می‌کند و وعده‌های او را محقق می‌سازد و طبق سنت وی می‌جنگد (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۷۶). روایت سلیم از سلمان فارسی که مشاهدات خویش را در واپسین روزهای حیات رسول اکرم ﷺ به تصویر می‌کشد، بیان‌گر حصر تعداد اوصیا تا روز قیامت است. آن حضرت به حضرت زهرا علیها‌السلام فرمود:

أَبْنَاؤُكَ بَعْلِكَ أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ وَأَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَخِي عَلِيُّ ثُمَّ حَسَنٌ ثُمَّ حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۳)

پسران همسرت تا قیامت اوصیای من هستند. همه‌شان هدایت‌گر هدایت شده‌اند و نخستین این اوصیا پس از من، برادرم علی، سپس حسن و حسین و پس از ایشان، نه نفر از فرزندان حسین هستند.

حضرت رسول ﷺ در روایتی اوصیای خود را این‌گونه معرفی فرمود:

أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيَّي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ أَوْلَهُمْ ابْنِي حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ...؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۷۰؛ هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۵۹)

اوصیای من تا روز قیامت... علی برادرم و وصی و وارث و جانشینم در امتم و سرپرست هر مؤمنی پس از من است و یازده امام از فرزندان من که پسر من حسن و پسر من حسین و سپس نه تن از فرزندان حسین هستند.

در این روایت، موضوع «اوصیائی» عام و معرفه و محمول «علی... و أحد عشر إماماً من ولده» است. در هر جمله‌ای که موضوع عام و محمول خاص است، دلالت بر حصر دارد و چنین جمله‌ای مفهوم خواهد داشت. نکته در این است که محمول به حسب ظاهر قضیه باید بر هرچه موضوع بر آن منطبق است صدق کند و این در فرض حمل خاص بر عام تصور نمی‌شود، مگر آن که عام در آن خاص منحصر باشد (نک: صدر، ۱۳۷۳: ۱۲۵)؛ یعنی غیر از این دوازده نفر وصی دیگری نخواهد بود.

در روایتی دیگر از امام محمد باقر علیه السلام نیز تعداد اوصیای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت دوازده تن بیان شده است.^۱ جابر جعفی از ایشان سخن جابراً نقل می‌کند که از لوح فاطمه علیها السلام تعداد اوصیا را برشمرده و مجموع آن را دوازده تن بیان می‌کند.^۲ در حدیث شریف معراج نیز بر این مهم تأکید شده است (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۴۵). در روایت دیگری امام محمد باقر علیه السلام نیز به جاری بودن سنت عدد دوازده اوصیای عیسی علیه السلام، در اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۵۳۲). روایتی که به خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کند، ضمن حصر تعداد اوصیا در عدد دوازده به امام بودن ایشان اشاره دارد (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۰).

این روایات روشن‌گر آن است که نمی‌توان جانشین دیگری برای امام دوازدهم در نظر گرفت؛ چرا که تعداد اوصیا تا قیامت دوازده تن خواهد بود. تعابیر «الی یوم القیامة» و «آخرهم القائم» در این‌گونه روایات، نشان‌گر حصر تام است و از سویی با عنایت به «ال» در «هم الأوصیاء» و «هم الأئمة» و ضمیر فصل «هم»، حصر خبر (اوصیاء، ائمه) در مبتدا (هم) فهمیده می‌شود. این بدان معنا خواهد بود که اوصیا و ائمه در مرجع ضمیر «هم» در همان دوازده نفر منحصر خواهد بود.

ب) کاربست واژه کلیدی «خلیفة» در روایات

«خلیفة» در لغت، به معنای کسی است که به جایگاه فرد قبلی تکیه می‌زند و جانشین اوست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۶۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۸۳). این واژه به همین معنا برای جانشینی الهی در قرآن،^۳ جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پس از غصب این جایگاه برای حاکمان

۱. «ان الله جل و علا أرسل محمداً صلی الله علیه و آله الى الجن و الإنس عامة و كان من بعده اثنا عشر وصیاً، منهم من سبقنا، و منهم من بقى.» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۶۹)

۲. «... فیه اثنا عشر... قالت هذه أسماء الأوصیاء أولهم ابن عمی و أحد عشر من ولدی آخرهم القائم...» (نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۱؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۶؛ همو، ۱۳۲۶: ج ۲، ۴۷۷)

۳. «يا داؤد إنا جعلناك خلیفة فی الأرض» (ص: ۲۶).

به کار رفته است. با توجه به معنای عام آن نسبت به استعمال واژه امام، حصر تعداد خلفای حضرت رسول ﷺ در دوازده نفر، به معنای حصر مفهوم اخص (امام) در این دایره است (ابن شاذان قمی، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

گفتنی است این مقام در همه فرزندان پیامبر عمومیت نداشته و به روشنی از دیگران نفی شده و تنها منحصر در این دوازده نفر است. جالب آن که پس از بیان حدیث ثقلین، عمر بن خطاب خشم آلود از پیامبر پرسید: آیا همه اهل بیت تو [دارای این مقام اند]؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «لَا وَ لَكِنَّ أُوصِيَاءِي مِنْهُمْ [أهل البيت]؛ خیر، بلکه تنها اوصیای من از اهل بیتم [این مقام را دارند]». سپس درخواست تبیین آنان را کرد. پیامبر ﷺ ایشان را این گونه معرفی فرمود:

أَوْهَمُ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ بَعْدِي هُوَ أَوْهَمُ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَسَعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛
(طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۴۹)

برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه من در امتم و ولی هر مؤمن و مؤمنه‌ای است که نخستین ایشان است، سپس فرزندان حسین و بعد فرزندم حسین و پس از آن نه نفر از فرزندان حسین یکی بعد از دیگری تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در پاسخ به شخصی از فرزندان هارون علیه السلام تعداد خلفای پیامبر اسلام را دوازده خلیفه بیان کرد.^۱ امام رضا علیه السلام در روایتی می‌فرماید که حضرت رسول ﷺ در شب معراج نام دوازده نفر را در دوازده نور می‌بیند و خدای متعال آن نام‌ها را اسامی اوصیا و خلفای پس از ایشان معرفی می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۴). ابن عباس نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خلفای بعد از من، دوازده نفرند (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۸۴).

تعبیر «آخرهم القائم»، «آخرهم ولدی»، «آخرهم الذی یصلی عیسی خلفه»، «آخرهم مهدی اُمّتی» در این گونه روایات، تأکیدی است بر این مهم که امام زمان علیه السلام آخرین خلیفه است.

تصریح پیامبر بر اختصاص مقام خلافت در امیرالمؤمنین و حسنین و نه تن از فرزندان امام حسین علیه السلام، نشان می‌دهد این مقام و جایگاه صاحب دیگری نخواهد داشت (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۶۰). تعبیر پایانی همین روایت (لایفارقون الكتاب و لایفارقهم حتی یردوا علی الحوض) نیز تأیید دیگری است که تا ورود بر حوض، خلافت منحصر در همین دوازده تن است. مشابه همین تعبیر در سایر روایات از جمله روایت بیست و یکم کتاب سلیم نیز آمده است.^۲

۱. «يَا هَارُونَ! إِنَّ لِمُحَمَّدٍ ﷺ مِنَ الْخُلَفَاءِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۰)

۲. «لَا يَفَارِقُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۷۴)

بجاست اشاره کنیم که روایات نبوی در حصر خلفا در دوازده نفر در منابع متعدد اهل سنت نیز آمده است. سید بن طاووس در گزارشی از این موضوع می‌نویسد:

یحیی بن حسن فقیه در کتاب عمده از بیست طریق نقل کرده که «انّ الخلفاء بعد النبی اثنا عشر خلیفة کلّهم من قریش؛ خلفای بعد از پیامبر، دوازده خلیفه هستند که همه آن‌ها از قریش‌اند.» بخاری از سه طریق و مسلم از نه طریق و ابوداود از سه طریق و ترمذی از یک طریق و حمیدی از سه طریق نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: خلفا و امامان پس از من، دوازده نفرند و همه آن‌ها از قریش‌اند و در بعضی از آن اخبار هست که «کلهم من بنی هاشم». خلفای بعد از من، دوازده نفرند، به عدد نقبای بنی اسرائیل. (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۳۳۷)

در روایات اهل سنت آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

پس از من دوازده نفر خلیفه خواهند بود. (نیشابوری، بی‌تا؛ ابن حنبل، ۱۴۱۹: ج ۵، ۹۰-۱۰۶)

در برخی از روایات، تعداد خلفا به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۹: ج ۲، ۵۵).^۱ در دسته‌ای دیگر از روایات اهل سنت به این مطلب اشاره شده است که دین اسلام همواره استوار و پابرجاست تا آن‌که دوازده نفر خلیفه بیایند که همه آن‌ها از قریش‌اند (سجستانی، بی‌تا؛ کتاب المهدی، ج ۴۲۷۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۹: ج ۵، ۹۹). در برخی دیگر نیز آمده است که امر خلافت پایان نمی‌یابد، مگر آن‌که دوران خلافت دوازده نفر امیر سپری گردد که همگی آنان از قریش‌اند (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۹۸؛ عسقلانی، بی‌تا؛ ج ۱۳، ۲۱۱). حتی در برخی تعابیر، «کلهم من بنی هاشم» و «اولهم علی و آخرهم القائم» آمده است (قندوزی، ۱۳۸۴: ۳۰۸).

عبارت «لایزال الاسلام عزیزاً» که در این روایات به کار رفته، بیان‌گر استمرار است؛ بدین معنا که همواره جانشینی حضرت رسول ﷺ بر عهده یکی از این دوازده نفر است. اگرچه اهل سنت می‌کوشند با توجیه این روایات در تطبیق‌های متعدد بر خلفا و نیز طرح خلفای دوازده گانه پس از مهدی ﷺ از حقیقت بگریزند، اما قابلیت تطبیق انحصاری این روایات بر ائمه علیهم‌السلام حجتی قطعی بر حقانیت تشیع به شمار می‌رود.

ج) پیوند روایات حصر و واژه «ولی»

اصل در واژه «ولی»، قرب و نزدیکی و ارتباط داشتن با چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴:

۱. در قرآن کریم تعداد نقبای بنی اسرائیل، ۱۲ نفر بیان شده است. (نک: مائده: ۱۲)

ج ۶، ۱۴۱). ولی به شخصی که تدبیر امور دیگری را بر عهده دارد می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۳، ۲۰۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر در پاسخ به پرسش سلمان که پرسیده بود: آیا آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ به علی علیه السلام اختصاص دارد؟ فرمود: بله، درباره او و اوصیای او تا روز قیامت است. سلمان از آن حضرت خواست ایشان را نام ببرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

... أوصیائی إلى يوم القيامة... عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيٌّ وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ أَوْلَهُمْ إِبْنِي حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ...؛

... علی برادر، وزیر و جانشین من در امتم است. پس از من او و یازده امام؛ پسرانم حسن و حسین سپس نه تن از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری ولی هر مؤمنی هستند. قرآن با آنان است و آنان با قرآن هستند. از قرآن جدا نمی‌شوند تا بر حوض بر من وارد شوند.

دوازده تن از بدریون بر صدق گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دادند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۶۹).

در دلالت این روایت بر حصر اولیا در دوازده نفر باید گفت:

۱. حضرت رسول مأمور به تفسیر موضوع اولیای پس از خود و تبیین آن مانند حکم نماز و روزه بودند. از این رو حضرت مأمور بیان دقیق مسئله است.

۲. پرسش مردم: «أَخَاصُّ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَعَامٌّ لَجَمِيعِهِمْ»؛ مراد آیه، بعضی از مؤمنان است یا همه آنان؟ و سپس پرسش سلمان: «أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟ آیا تنها درباره علی نازل شده است؟» اقتضا می‌کند که حضرت دایره این اولیا را به صورت مشخص بیان فرماید.

۳. عبارت «إلى يوم القيامة» نشان می‌دهد این مقام تا روز قیامت منحصر در این دوازده تن است.

۴. عبارت «واحداً بعد واحد» نشان می‌دهد بین ایشان هیچ فاصله زمانی نیست و به ضمیمه عبارت آخر روایت «القرآن معهم و هم مع القرآن لا يفارقونه حتى يردوا على الحوض» هیچ فتره‌ای بین ایشان و قیامت وجود ندارد.

۵. «أوصیائی»، عام و معرفه است که در ادامه روایت تبیین می‌شود. با توجه به تسری عناوین دیگر (وارث، خلیفه، ولی) به یازده امام دیگر، نکته پیش گفته درباره مفهوم داشتن جملاتی که دلالت بر حصر حکم در موضوع دارند، درباره ولی نیز صادق است.

د) کاربست واژه «والی» در روایات

والی در لغت به معنای عهده‌دار است (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۸۹). در چندین روایت از وجود شب قدر در هر سال و نزول امر در آن برای اثبات لزوم وجود امام در هر زمانی استفاده شده است؛ چرا که آیه شریفه «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ نَزَلَ مِنْ رَبِّهِمْ نَزْلُ الْقِيَامَتِ» می‌رساند و این امر، صاحبی می‌طلبد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۹) که بنا بر همین روایات، جز ائمه علیهم‌السلام نیستند. امیرالمؤمنین به ابن عباس می‌فرماید:

إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَأَحَدٌ عَشْرٍ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُخَدَّنُونَ؛ (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۲۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۸ - ۵۳۲؛ جوهری بصری، بی‌تا: ۳۰)

شب قدر در هر سالی است و در آن شب، امر سال نازل می‌شود و برای این امر پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صاحبانی است.

ابن عباس می‌پرسد که اینان کیستند؟ حضرت خود و یازده تن از نسلشان را امامان محدث (مورد خطاب فرشتگان) و صاحب این امر معرفی می‌کند.

در این روایت، تعداد صاحبان امر (ولایة امر) در دوازده تن منحصر شده است؛ روایاتی که با تعبیر مختلف تنها صاحبان آن را همان ائمه هدی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵۳)، اوصیا (همو: ج ۱، ۲۵۰) و محدثان (همو: ج ۱، ۲۴۸ و ۵۳۲) معرفی کرده‌اند؛ بدین روی کسی نمی‌تواند با تلاش به تفکیک خلافت و وصایت از امامت و والی بودن ائمه ادعای وجود اشخاصی را افزون بر ائمه علیهم‌السلام کند.

ه) تبیین انحصار با کاربرد واژه حجت

در لغت، به چیزی که با آن احتجاج می‌شود «حجت» می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۱۹). در علم کلام، پیامبران و ائمه علیهم‌السلام را حجت‌های ظاهری می‌نامند. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایت شب معراج، ضمن اشاره به برگزیده شدن دوازده امام، آنان را حجت‌های الهی تا قیامت معرفی می‌فرماید:

... هم خیار امتی، أحد عشر اماما بعد أخی واحدا بعد واحد كلما هلک واحد قام واحد، مثلهم فی امتی کمثل نجوم السماء، كلما غاب نجم طلع نجم... هم حجج الله فی أرضه... هم مع القرآن والقرآن معهم لا یفارقهم ولا یفارقونه حتی یردوا علی حوضی، وأول الأئمة أخی علی خیرهم، ثم ابنی حسن، ثم ابنی حسین، ثم تسعة من ولد الحسین؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۸۴؛ هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۸۶؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۱۵۹)

... آنان برگزیدگان امت من هستند؛ یازده امام پس از برادرم یکی پس از دیگری. با

رفتن هریک، دیگری جای او می‌ایستد. مثل آنان به سان ستارگانی است که تا یکی می‌رود، دیگری طلوع می‌کند. آنان حجت‌های خداوند در زمینش هستند... آنان با قرآن هستند و قرآن با ایشان؛ از آن جدا نمی‌شوند تا بر حوض بر من وارد شوند. نخستین ایشان برادرم علی است که برترین‌شان است، سپس پسر حسن و پسر حسین، سپس نه تن از فرزندان حسین علیهم‌السلام.

امام رضا علیه‌السلام در بیان مشاهدات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج، به دوازده نام مکتوب بر ساق عرش اشاره می‌فرماید که حضرت حق ایشان را اوصیا و حجت‌های پس از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی می‌کند که به وسیله آنان، دین الهی حاکم و غالب می‌شود (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۶۴).

اصبغ در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

... مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنْ صَلْبِهِ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَأَمَنَائِهِ عَلَى وَحْيِهِ وَأُمَّتُهُ الْمُسْلِمِينَ وَقَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَادَةُ الْمُتَّقِينَ تَأْسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ عَرْوَةَ جَلِّ بِهِ الْأَرْضِ نُورًا... لَقَدْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ؛

پس از حسین علیه‌السلام نه تن از صلبش خلفای خدا در زمین و حجت‌های او بر بندگان و امین‌های بروحی او و امامان مسلمانان و پیشوایان مؤمنان‌اند. نهمین ایشان قائمی است که خدای عزوجل به سبب او زمین را از نور پرمی‌کند... در این باره وحی الهی نازل شده است.

حضرت در ادامه نقل می‌کند که شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره امامان پس از وی پرسید. فرمود:

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» إِنَّ عَدَدَهُمْ بِعَدَدِ الْبُرُوجِ وَرَبِّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ إِنَّ عَدَدَهُمْ كَعَدَدِ الشُّهُورِ؛ (همو، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۹ - ۴۰۰)

«سوگند به آسمان آکنده از برج، همانا تعدادشان به عدد برج‌ها و به پروردگار شب و روز سوگند که تعدادشان به عدد ماه‌هاست.»

در پایان با اهمیت جایگاه ایشان، آنان را باعث حفظ دین و آبادانی سرزمین‌ها، نزول روزی و باران و برکات دانسته و باز تأکید فرمود:

هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءِي وَخُلَفَائِي وَأُمَّتُهُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ؛

اینان اوصیای من و جانشینان من و امامان مسلمانان و سرپرست‌های مؤمنان‌اند.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به میثاق گرفته شده نسبت به پیامبر و دوازده

حجت الهی پس از ایشان اشاره می‌فرماید که به دست دوازدهمین ایشان، زمین پراز عدل می‌شود.^۱

چنان که می‌بینیم، در روایت معراج، «أحد عشر إماماً بعد أخی» حجت‌های الهی معرفی شده‌اند. با توجه به خاص و معین بودن عبارت نخست، حکم قضیه «حجت بودن» به این دوازده نفر اختصاص می‌یابد؛ همان‌طور که در جمله «ابنک هو محمد» فهمیده می‌شود محمد تنها پسر اوست.

از سویی، قرائن متعددی همچون «واحداً بعد واحد»، «بعدد البروج»، «كعدد الشهور»، معرفی به نام که در این روایات تعبیه شده‌اند، غرض گوینده در تحدید و منحصرسازی حکم را می‌رسانند (نک: عراقی، ۱۴۲۲: ۵۰۲) و به اصطلاح عدد در آن به نحو به شرط «لا» در جانب بیش و کم آورده شده است و در این صورت دارای مفهوم خواهد بود.

رسول خدا ﷺ دوبار سوگند یاد می‌کند که تعداد آن‌ها به عدد برج‌ها و عدد ماه‌هاست. در ضمن باید بین اموری که همچون تعداد رکعات نماز، جنبه تبعیدی صرف دارند با سایر امور تفاوت قائل شد. در تعداد رکعات نماز می‌گوییم مثلاً به جای آوردن نماز سه رکعتی به جای نماز صبح نماز باطل است و مجزی نیست. این بطلان نه از باب مفهوم داشتن عدد، بلکه به لحاظ عدم مطابقت عمل ما با امر شارع خواهد بود. مسئله «حجت الله» بودن از دیدگاه شیعه به نصب خداوند است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تأکید می‌کند که این امر به وحی الهی است. این جنبه بر انحصار و تعیین تعداد ایشان تأکید می‌کند، به گونه‌ای که اعتقاد به بیش و کم از آن، خروج از تشیع و به تعبیر روایت، هذیان دانسته شده است.^۲

نکنه درخور یادکرد این است که تعابیری همچون «حججی بعدک»، «هم حجج الله علی خلقه»، «حجج الله علی الخلق بعدی اثنی عشر» به لحاظ فراگیر بودنشان برگستره همه انسان‌ها پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأیید دیگری بر این معناست. مشابه همین موضوع در روایت ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز آمده است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۸۴).

(و) کاربست واژه «امیر»

واژه «امیر» در لغت به معنای صاحب‌أمر (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۲۶)، متولی امارت (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۲۱۱) و سیاستمدار (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۸۸) آمده است. این واژه

۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقِي وَ مِيثَاقِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً بَعْدِي وَ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلُمًا وَ جُورًا. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۸۳)

۲. فَمِنْ قَائِلٍ يَهْدِي بَأَنَّهُ لَمْ يُؤَلَّدْ وَ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ صَاعِدًا. (نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۵)

نیز اعم از «امام» است. در روایات، تعداد امرای پس از حضرت نیز در همان ائمه اثنی عشر علیهم السلام محصور شده است.

ابن شهر آشوب روایتی نبوی را از انس نقل می کند که حضرت فرمود:

همواره دین پابرجاست تا زمانی که دوازده امیر از قریش هستند؛ هنگامی که آنان رفتند، زمین اهل خود را فرو می برد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۹۰)

مشابه این روایت در کتب دیگر نیز آمده است؛ از جمله دیلمی در *ارشاد القلوب* و سید بن طاووس در *التشریف بالمنن* آن را نقل می کنند (نک: ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۴۸).

ز روایات حصر تعداد ائمه علیهم السلام در دوازده امام تا روز قیامت

«امام» در لغت به معنای کسی است که به او اقتدا می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۸۷). رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیث مربوط به حصر عدد امامان را بارها و در موقعیت های متعددی برای اصحاب فرموده است. این اقدام رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکارا بیان گر آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به نشر این اندیشه اهتمام خاص داشته است (زینلی، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

روایات با تعبیر گوناگون بیان گر استمرار امامت تا قیامت اند. برای نمونه می توان به روایتی که انتقال نور در نسل امامان تا روز قیامت را بیان می دارد اشاره کرد (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۷۰۸).

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر، امامت تا روز قیامت را مخصوص فرزندان خود می داند (ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۵۸۲). به فرموده امام صادق و امام رضا علیهما السلام نیز اگر زمین بدون امام باشد، اهل خود را فرو می برد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۴۵؛ نعمانی، ۱۳۷۹: ۱۳۹). با کنار هم گذاردن این احادیث و روایاتی که تعداد امامان را دوازده تن بیان می کند، تردیدی باقی نمی ماند که همواره تا پایان عمر زمین، امامی از این دوازده نفر باقی است.

ح تبیین حصر با تعبیر گوناگون دیگر

در این روایات، تعداد نقبا (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۴۰)، نجبا (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۳۲)، قیم ها (همو: ج ۲، ۲۶۷، به نقل از طبرانی، ۱۴۰۴: ۹۴)، مفهمون (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۴، ج ۲، ۷۰۳)، محدثون (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۲۵۹)، مهدیون (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۶۹) و امین های بروحی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۸۶) دوازده تن بیان شده اند و آخرین ایشان حضرت قائم علیه السلام معرفی شده است. در برخی دیگر نیز از ائمه با عنوان شهدا (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۴۷؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۷۳) تعبیر شده و تعداد ایشان تا قیامت دوازده تن بیان گردیده است.

تعدد تعبیری که در روایات اثناعشر به کار گرفته شده، گویای این مطلب است که همین امامان خود نقبا، نجبا، مهدیون و... هستند و راه سوء استفاده از طریق تفکیک برخی مناصب برای عده جدید را می بندد.

۳. تأیید حصر با تأکید بر آخرین خلیفه، آخرین وصی، آخرین مهدی و... بودن امام زمان ﷺ

تعبیر از مهدی ﷺ به آخرین خلیفه (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۹)، وصی (همو: ج ۱، ۶۴)، مهدی (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۲)، نقیب و مفهم (همو: ۲؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۷، ح ۳)، محدث (جمعی از علما، ۱۳۶۳: ۱۳۹) و... نیز شاهد این مطلب است که پس از دوازده امام شخصیت‌هایی جدید، رهبری و هدایت مردم را عهده‌دار نخواهند بود؛ چرا که در آن صورت دیگر حضرت مهدی ﷺ آخرین خلیفه نخواهد بود.

سید حمیری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت درباره غیبت فرمود:

غیبت برای ششمین فرزندانم اتفاق می‌افتد و او دوازدهمین از امامان هدایتگر پس از رسول خدا است که نخستینشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم به حق، بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۴)

امام صادق علیه السلام در روایتی درباره انکارکنندگان در زمان غیبت، از عده‌ای نام می‌برد که قائل به فزونی تعداد ائمه علیهم السلام به سیزده و بیشتر می‌شوند.^۱ در روایتی دیگر از آن حضرت، کسانی که به فزونی یا کاستی در تعداد ائمه علیهم السلام قائل اند خارج از دین معرفی شده‌اند.^۲ این روایت بر خلاف ادعای عبدالرزاق الدیراوی نه تنها با روایات متواتر در تعارض نیست، بلکه با انبوه روایاتی که تنها به بخشی از آن اشاره شد تأیید می‌شود. وی در ادامه مدعی است این روایت، دست کم سیزده امام را ثابت می‌کند (دیراوی، ۱۴۳۳: ۹۲)، در حالی که به صراحت کسانی که قائل به سیزده امام یا بیشتر هستند را خارج از دین می‌داند.

بنابراین ادعای مشابهت خاتم الأوصیایی امام دوازدهم علیه السلام با خاتم الأوصیایی امیرالمؤمنین علیه السلام در ترازوی تحقیق مقبول نمی‌افتد و وزنی نمی‌آورد؛ چرا که بر خلاف نسبی بودن خاتم الأوصیایی امیرالمؤمنین علیه السلام، روایات متعددی دلالت بر نسبی نبودن این وصف در امام دوازدهم علیه السلام دارد.

۱. قائل یمرق بقوله: إنه يتعدى إلى ثالث عشر فصاعدا. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۰)

۲. ائمه پس از پیامبرمان دوازده نجیب و مفهم هستند. هر کس یکی از آن‌ها بکاهد یا یکی به آن‌ها بیفزاید از دین خدا خارج شده است و هیچ بهره‌ای از ولایت ما ندارد. (نک: مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۳)

۴. تبیین حصر با روایات بیان گراتصال زمانی ظهور و رجعت ائمه علیهم السلام

روایات متعددی بر این مهم تأکید دارند که میان زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام و رجعت ائمه علیهم السلام فاصله‌ای نیست. زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شوق سلمان فارسی نسبت به درک زمان حضرت مهدی علیه السلام را می‌بیند، وی را به درک زمان ایشان مژده می‌دهد. سلمان می‌پرسد: آیا عمر من به زمان ایشان می‌رسد؟ آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه سوره اسراء و رجعت اشاره می‌کند (حلی، ۱۴۲۱: ۱۵۳).

اصبغ بن نباته از رخداد‌های پس از ظهور می‌پرسد. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ، به اراده الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «رجعت و بازگشت آشکار و...» (طبری، ۱۴۱۳: ۵۲۹).

افزون از آن‌چه گذشت، این مطلب را می‌توان از فرمایش امام رضا علیه السلام فهمید. آن حضرت در بیان آن‌چه پس از ظهور اتفاق می‌افتد تأکید می‌کند که حق به اهل خویش باز می‌گردد (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۰۲). هر چند حضور مأمون در جلسه مانع تصریح امام می‌شود، اما در فرهنگ روایی شیعه مراد از این حق، آشکار است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ به پرسش ابوبکر که اهل حق کیست؟ فرمود: علی علیه السلام (همو، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۵۳). امام صادق علیه السلام نیز در ضمن بیان اهدافی که توسط حضرت قائم علیه السلام عملی می‌شود به بازگشت حکومت به اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کند (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۰۱).

روایاتی که به هم‌زمانی خروج امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین در عصر ظهور حضرت قائم علیه السلام دلالت دارد (حلی، ۱۴۲۱: ۴۵۴، ۴۶۰) و بیان‌گر تحویل خاتم به امام حسین علیه السلام از سوی مهدی علیه السلام است (نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۲۰۱) از یک سو و روایتی که امام حسین علیه السلام را عهده‌دار غسل حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌کند (حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۵) از سوی دیگر، همگی بر اتصال زمان رجعت و عصر ظهور دلالت دارند؛ هر چند برخی سعی کرده‌اند بگویند مراد از مهدی در این روایات، مهدی دیگری است که بتوانند با این ادعا، زمانی را برای دوازده مهدی جدیدی باز کنند؛ اما دلالت بسیاری از روایات بر آغاز رجعت در عصر امام مهدی علیه السلام از باب تصریح است و نه از باب ظهور (نک: آیتی، ۱۳۹۳: ۲۳).

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روایت شب معراج، به دوازده نام مکتوب بر ساق عرش اشاره دارد که خداوند آنان را اولیا و برگزیدگان و حجت‌های بر بندگان معرفی می‌کند که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام و آخرینشان مهدی علیه السلام است. در ادامه روایت، پس از بیان تحقق غلبه الهی به دست این آخرین وصی خداوند می‌فرماید:

ثم لأدین ملکه ولأداولن الأيام بین أولیائی إلى یوم القیامة؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۶)

سپس فرمانروایی او را پایدار و مستقر می‌سازم و حکومت را پیاپی بین اولیایم می‌گردانم.

به نظر می‌آید بررسی روایات رجعت، برای کسانی (غیر امام) که بخواهند مسؤولیت رهبری جامعه را پیش از رجعت برعهده گیرند، جایگاهی باقی نمی‌گذارد؛ چرا که این جایگاه به اهلش - که همان ائمه علیهم‌السلام در دوره رجعت هستند - می‌رسد. البته ممکن است عده‌ای از یاران تحت سرپرستی و ولایت ائمه علیهم‌السلام عهده‌دار اموری شوند، اما این افراد ذیل ولایت امام و با تعیین امام مأموریت می‌یابند و استقلالی ندارند.

نتیجه‌گیری

ائمه علیهم‌السلام با تبیین صحیح روایات جانشینان دوازده‌گانه در موقعیت‌های گوناگون و با تعبیر کلیدی متفاوت، راه را بر اهل سنت و فرقه‌های انحرافی درون شیعه در ارائه برداشت‌های نادرست در تبیین جانشینان دوازده‌گانه بسته‌اند. نتایج به دست آمده از بررسی این روایات با اندیشه در آن چه گذشت عبارت‌اند از:

۱. تعبیر مختلف به کار رفته در روایات، همچون «الی یوم القیامة»، «آخرهم المهدی»، «لا یزال» و اتصال زمانی عصر رجعت و ظهور، بیان‌گر این نکته‌اند که در بستر زمانی تا قیامت، فرد دیگری غیر از دوازده امام شیعه، عهده‌دار این منصب الهی نخواهد بود.

۲. عام بودن برخی عناوین به کار رفته از جمله «وصی»، «خلیفه»، «امیر» و قابلیت صدقشان بر جانشین امام و انحصار این عناوین در دوازده تن، ادعای وجود مهدیانی با مرتبه‌ای فروتر از امام را باطل می‌سازد؛ زیرا چنین پنداری با اعتقاد به انحصار جانشینی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمیع مناصب الهی (به جز نبوت)، در دوازده تن که اصلی قطعی و محوری در شیعه به شمار می‌رود در تعارض است.

۳. واپسین نکته این که طرح اندیشه مهدیان پس از مهدی علیه‌السلام یا هر عنوان خودساخته دیگر، نه تنها با انبوه روایات بیان‌گر حصر امامت در دوازده تن سازگار نیست، بلکه با روایات معرفی‌کننده مهدی علیه‌السلام به عنوان آخرین خلیفه و حجت و روایات نبود فاصله و فترت بین ائمه علیهم‌السلام و نیز روایات رجعت در تعارض است.

منابع

- آیتی، نصرت الله (تابستان ۱۳۹۳ ش)، «نقد و بررسی دیدگاه احمد الحسن درباره رجعت»، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۳۰، قم، مؤسسه آینده روشن.
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مستند، تحقیق: سید أبوالمعاطی النوری، بیروت، عالم الكتب.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳ش)، الفضائل، قم، منشورات شریف الرضی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ق)، التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین، قم، مؤسسه دار الكتاب.
- _____ (۱۴۱۶ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام.
- _____ (۱۴۰۰ق)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، تحقیق: علی عاشور، قم، انتشارات خیام.
- ابن عربی، محیی الدین (بی تا)، عارضة الاحوذی بشرح صحیح الترمذی، بیروت، دارالعلم للجمع.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، قم، دلیل ما.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- احمد الحسن (بی تا)، ادله جامع دعوت یمانی آل محمد، وبسایت فارسی «انصار امام مهدی، yamaani.com».
- احمد الكاتب (بی تا)، الامام المهدی حقیقة تاریخیة؟ أم فرضیة فلسفیة؟، بیروت، دار المحجة البيضاء.
- الویری، محسن (زمستان ۱۳۷۴ش)، «نقد نظریه ای در پیدایش شیعه اثنی عشری»، نشریه

- پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲.
- باقری، جعفر (۱۴۲۷ق)، *الخلفاء الإثنا عشر*، قم، مرکز الأبحاث العقائدية.
 - جزایری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۲۷ق)، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
 - جمعی از علما (۱۳۶۳ش)، *الأصول الستة عشر*، قم، دار الشبستری للمطبوعات، چاپ اول.
 - جوهری بصری، احمد بن عبدالعزيز (بی تا)، *مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، انتشارات طباطبایی.
 - حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
 - حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
 - خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، نشر بیدار.
 - دیراوی، عبدالرزاق (۱۴۳۳ق)، *دعوة أحمد الحسن هی الحق المبین*، بی جا، انصار الامام المهدي علیه السلام.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی، چاپ دوم.
 - زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت، دار صادر.
 - زینلی، غلامحسین (۱۳۸۶ش)، *دوازده جانشین: پژوهشی در باب احادیث خلفای اثنی عشر*، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - سجستانی، أبوداود سلیمان بن الأشعث (بی تا)، سنن، بیروت، دار الکتب العربی.
 - سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۶ق)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: قاسم الشجاعی الرفاعی و محمد العثماني، بیروت، دارالقلم.
 - شریعتی سبزواری، محمدباقر (پاییز ۱۳۸۸ش)، «امامان دوازده گانه علیهم السلام در قرآن و سنت»، فصل نامه *انتظار موعود*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
 - صدر، محمدباقر (۱۳۷۳ش)، *دروس فی علم الاصول (الحلقات)*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
 - صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
 - _____ (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
 - _____ (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری.
 - _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیة.

- صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- طبراني، أبي القاسم سليمان بن أحمد (١٤٠٤ق)، المعجم الكبير، تصحيح: حمدى عبدالمجيد السلفى، دار احياء التراث العربى.
- طبرسى، احمد بن على (١٤٠٣ق)، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضى.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٩٠ق)، إعلام الورى بأعلام الهدى، تهران، اسلاميه.
- طبرى أملى، محمد بن جرير بن رستم (١٤٢٧ق)، نوادر المعجزات فى مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، قم، دليل ما.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٣ق)، دلائل الإمامة، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت.
- طريحي، فخرالدين بن محمد (١٣٧٥ش)، مجمع البحرين، تهران، مرتضى.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤١١ق)، الغيبة، قم، دار المعارف الإسلامية.
- عراقى، آغا ضياء الدين (١٤٢٢ق)، نهاية الأفكار، تقرير: محمدتقى بروجردى، قم، مؤسسهُ نشر اسلامى وابسته به جامعهُ مدرسين حوزه علميه قم.
- عسقلانى (ابن حجر)، احمد بن على (بى تا)، فتح البارى، بيروت، دار المعرفة بيروت، دار المعرفة.
- فراهيدى، خليل بن أحمد (١٤٠٩ق)، كتاب العين، قم، نشر هجرت.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم (١٣٨٤ق)، ينابيع المودة، نجف، شريف رضى.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق (١٤٠٧ق)، الكافى، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- گروه پاسخ به شبهات مؤسسه تحقيقاتى حضرت ولئ عصر عليه السلام (بى تا)، «آيا روايت امامان دوازده گانه به صورت متواتر در منابع شيعه و سنى نقل شده است؟»، www.valiasr-aj.com
- مجلسى، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- مسعودى، على بن حسين (١٤٢٦ق)، إثبات الوصيه للإمام على بن أبى طالب، قم، انصاريان.
- _____ (١٩٣٨م)، التنبيه والإشراف، تحقيق: عبدالله الصاوى، بغداد، بى نا.
- مصطفوى، حسن (١٣٦٨ش)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، الإختصاص، قم، كنگره هزاره شيخ مفيد.

- منسوب به امام صادق عليه السلام (۱۳۶۰ش)، مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة، ترجمه: مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران، نشر صدوق.
- نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- نیلی نجفی، بهاء‌الدین علی بن عبدالکریم (۱۳۶۰ش)، منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة عليه السلام، قم، مطبعة الخيام.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی.